



ایمن شدن انسان از خطورات بادائم الذکر بودن تمام اعضاء و جوارح

آیت الله قرهی در درس اخلاق اخیر خود گفت: دائم الذکر بودن تمام اعضاء و جوارح، انسان را از خطورات، ایمن می کند.

آیت الله قرهی در درس اخلاق اخیر خود گفت: دائم الذکر بودن تمام اعضاء و جوارح، انسان را از خطورات، ایمن می کند.

به گزارش خبرگزاری مهر، سیصد و چهل و هفتمین جلسه درس اخلاق آیت الله قرهی با موضوع خطورات و مراقبه که در محل مهدیه القائم المنتظر (عج) برگزار شده برای علاقه مندان در پی می آید.

دائم الذکر بودن تمام اعضاء و جوارح، انسان را از خطورات، ایمن می کند

در جلسات قبل بیان کردیم: اگر انسان بخواهد از خواطر نفسانی و شیطانی، در امان بماند، راهش این است که به ذکر خدا مشغول باشد. بیان کردیم: مشغول به ذکر الله بودن فقط به لسان نیست، ذکر لسانی، حمد و ثناء است، اما تمام اعضاء و جوارح انسان، باید به ذکر الله مشغول باشد.

لذا در این زمینه، روایت شریفه‌ای را که از حضرت باقرالعلوم، امام محمدباقر (ع) است، بیان کردیم که حضرت فرمودند: ذکر زبان، «الْحَمْدُ وَ الثَّناء» ۱ است، ذکر نفس، «الْجُهْدُ وَ الْعَطاء» است، ذکر روح، «الْخَوْفُ وَ الرَّجاءُ» است، ذکر قلب، «الصِّدْقُ وَ الصِّقاء» است، ذکر عقل، «التَّعْظِيمُ وَ الْحِیاءُ» است، ذکر معرفت، «التَّسْلِیمُ وَ الرِّضا» است، ذکر درون، «الرَّؤِیةُ وَ الْإِقاء» است. راجع به این عبارات، به صورت محدود، نکاتی را بیان کردیم.

پس یاد پروردگار عالم باید تمام اعضاء و جوارح را فراگیرد. حال، می‌خواهیم این بحث را جمع‌بندی کنیم تا ادامه مبحث خطورات را داشته باشیم. لذا انسان باید تمام وجودش، یاد باشد. نه این که تصوّر کند که یاد فقط به لسان است که بیاید حمد خدا را به جا آورد و بگوید: الحمد لله و یا ثنای پروردگار عالم را انجام دهد و بگوید: سبحان الله و الحمد لله و لا اله الا الله و الله اکبر و یا اذکاری این‌گونه بگوید. البته این اذکار هم اثر عجیبی دارد. اما تمام اعضاء و جوارح باید یاد خدا باشد. حضرت باقرالعلوم (ع) هم این مطالب را باز کردند که ذکر و یاد پروردگار عالم بودن هر یک از اعضاء و جوارح چگونه است. این هم یکی از نکات بسیار مهم است که انسان باید در آن، تأمل کند.

دلیل، این است: اگر انسان، دائم الذکر نشد، سریع فریب شیطان را می‌خورد و آن مجرب‌ی که فوق مجربان عالم است، به قدری عجیب وارد می‌شود که انسان اصلاً متوجه نخواهد شد. این ورود نرم شیطان هم همزات است که این ذکر «أعوذ بالله السّميع العليم من همزات الشیاطین» هم برای دوری از همین همزات شیاطین تأکید شده که در زمان طلوع و غروب آفتاب گفته شود.

شیطان برای هر کسی هم به طریقه‌ی خاصّ خودش وارد می‌شود، امکان دارد یکی را از طریق علم، یکی را از طریق جهل و ... فریب دهد. یعنی هر کسی یک طور فریب می‌خورد. حتی یکی را از طریق عبادت هم فریب می‌دهد. همان‌طور که می‌بینیم برخی‌ها، تمام اعمالشان، اعمال دین است، دروغ نمی‌گویند، به کسی خیانت نمی‌کنند، دست به مال کسی دراز نمی‌کنند، واقعاً اعمالشان، اعمال دینی است، اما نماز نمی‌خوانند، اما حجاب را باور ندارد و ... یعنی بالاخره شیطان در یک جا نفوذ دارد. شیطان اجازه می‌دهد که او اعمال خوب و کار خیر انجام دهد، اما در یک سری مسائل هم او را فریب می‌دهد.

خودم دیدم که یک عده از خانم‌ها، بدون سر و صدا، سال‌هاست که ماهی، یک الی دو بار قرار می‌گذارند و به کهریزک می‌روند و به بانوان سالمند آن‌جا کمک کرده، آن‌ها را تر و خشک می‌کنند و به حمام می‌برند، اما مویشان بیرون است. خیلی جالب است که تسبیح هم در دست دارند و ذکر هم می‌گویند! این همزات شیاطین همین است؛ یعنی شیطان به قدری زیبا وارد می‌شود که برای هر کسی هم به گونه‌ی خاصّ خودش ورود پیدا می‌کند.

برای کس دیگری، طور دیگری وارد می‌شود. مؤمن و اهل نماز است و نماز اوّل وقت او ترک نمی‌شود، اما بداخلاق است. در خانواده با همسر و فرزند و همسایه‌ها درگیر است و اخلاق تنّدی دارد. این هم همزات شیاطین و جنگ نرم شیطان است. آن مجرب فوق مجرب‌ها خیلی زیبا وارد می‌شود و می‌داند که برای هر کسی باید چگونه ورود یابد.

لذا این که انسان دائم باید یاد پروردگار عالم باشد، برای همین است. اگر دائم یاد پروردگار عالم نباشیم، به لحظه غفلت کنیم، ما

را بیچاره و زمین گیر می کند. بد هم زمینمان می زند، حالا هر کسی را یک طور. یکی را نعوذ بالله غرور علمی می گیرد، در حالی که این ها، سواد است و با یک تصادف از بین می رود و حافظه اش را از دست می دهد، آلازمی می گیرد و ... اما مغرور می شود، یادش می رود که این حافظه را ذوالجلال و الاکرام، مرحمت کرده است. می بینی یک لوح فشرده که در آن، هزاران کتاب است، شده، می بینی کتابخانه متحرک شده، کتاب ها حفظ است، احادیث و روایات زیادی حفظ است، قرآن حفظ است، سریع می گوید این برای کجاست و چگونه است. همان موقعی که خواند، حفظ کرد، اما یادش رفت که این پروردگار عالم بود این ذهن را داد. مغرور و متکبر و خودبین می شود، دچار انایت می شود، نفس دون او را فریب می دهد، شیطان، او را وسوسه می کند و او را القای به این می کند که تو کسی شدی، تو کسی هستی و ... همزات، این است.

پس در این چند جلسه ای که راجع به این فرمایش حضرت باقرالعلوم (ع) بحث می کردیم، متوجه شدیم که این که انسان، دائم الذکر باشد، یعنی تمام اعضاء و جوارحش باید دائم دارای ذکر باشد، نه این که فقط به لسان ذکر بگوید و مدام سبحان الله و صلوات بر محمد و آل محمد و ... بر زبانش جاری باشد. البته همه ای ها عالی است، اما حضرت می فرماید: دائم الذکر بودن باید در تمام اعضاء و جوارح، تبلور پیدا کند و خودش را نشان دهد. اگر این طور شد، آن موقع در امان می ماند.

دو گروه که حضرت حجت (اروحنا فداه) را آزار می دهند

لذا گاهی می بینید که شیطان، گرفتار می کند. یک روایت بیان کنم که خیلی عجیب است، آن هم از آقایی که این روزها جشن ولادتشان بود، آن کسی که قطب عالم امکان است، آن کسی که جد مکرمش فرمود: «لو ادرکته لخدمته مادام حیاتی»، اگر من امام صادق او را درک می کردم، خادم او می شدم؛ یعنی صاحب العصر و الزمان، حضرت مهدی موعود (عج). این که بیان شد: شیطان، هر کسی را یک طور فریب می دهد، در این روایت هم مشهود است.

محمد بن علی بن هلال الکرخی بیان می کند که حضرت فرمودند: «قَدْ آذَانَا جَهْلَاءُ الشَّيْطَانِ وَ حُمْقَاؤُهُمْ وَ مَنْ دَيْئُهُ جَتَا حُجَّ الْبَعُوضَةِ أَرْجَحُ مِنْهُ»^۲، این که می گویم آن شیطان مجرب فوق مجرب، هر کسی را یک طور فریب می دهد و با همزات خود وسوسه می کند، همین است. حضرت می فرمایند: دو گروه ما را آزرده اند، چه کسانی؟

جاهلان و کم خردان شیعه

یک گروه، «جَهْلَاءُ الشَّيْطَانِ وَ حُمْقَاؤُهُمْ»، نادانان و کم خردان شیعه هستند که ولو به صورت ظاهر، عالم هستند، اما در حقیقت جاهل می باشند و احمق تشریف دارند! گاهی آب به آسیاب دشمن می ریزند. در زمانی که باید اتحاد باشد، طور دیگری رفتار می کنند. زمانی که باید مراقبه و مواظبت و دقت کنند، یک موقع می بینی اعمالی انجام می دهند که شیعه را در انظار، به عنوان خون ریز جلوه می دهند، مانند قمه زنی و ... اتفاقاً به همان واسطه کسانی را به عنوان داعش درست می کنند و به آن ها، جلوه ی دینی می دهند. حضرت می فرمایند: این ها ما را اذیت می کنند.

سست دین داران

گروه دیگر، «وَ مَنْ دَيْئُهُ جَتَا حُجَّ الْبَعُوضَةِ أَرْجَحُ مِنْهُ»، کسانی هستند که بال پشه، از دین داری آن ها، محکم تر است. ارجح، باب افعالت التفضیل است، یعنی بال پشه، نسبت به دین ضعیف این ها، خیلی مستحکم تر است. این ها چه کسانی هستند؟

کسانی که می خواهند دین را با مطالب روز متناسب کنند - این، همان همزات شیاطین است که بیان کردیم - این، در حالی است که اصلاً خود اسلام، علم است و پروردگار عالم، علم مطلق است. اصلاً علم یعنی دین و پروردگار عالم، «و الله علیم حکیم». اما این افراد به واسطه برخی مطالب روز، می خواهند تغییراتی در مطالب ظهور و ... بدهند که اگر این طور بگوییم، بهتر است و ... به تعبیری می خواهند به روز صحبت کنند.

لذا می فرمایند: دین داری این ها از بال پشه، خیلی لرزان تر است. همان طور که می دانید بال پشه، سریع کنده می شود، اما در این روایت می فرمایند: این بال ضعیف پشه، ارجح نسبت به دین این هاست!

حضرت می فرمایند: این دو گروه، ما را اذیت می کنند، «قَدْ آذَانَا» - که با قد تحقیقیّه هم آمده است -

وسوسه شیطان برای محبت اهل بیت!

لذا ببینید گاهی شیطان می آید کسی را از طریق جهل و حماقت، فریب می دهد. به عنوان مثال، در روایات داریم که محب

اهل بیت، بهشتی است، اما کسی با همین قضیه فریب می‌خورد و می‌گوید: پس دیگر عمل انجام ندهم. همزات شیطان همین است، وسوسه می‌کند و می‌گوید: دست و سینه‌ی یک بودایی که برای اُبی‌عبدالله سینه می‌زده، نسوخته و نمی‌سوزد، حالا تو که عشق اُبی‌عبدالله را داری، برای امام حسین سینه زدی و محبّ اهل بیت هستی، در جهنّم بروی؟! هیّهات! آن وقت نعوذبالله با همین جنگ نرم و فریب، او را در بستر گناه می‌اندازد. لذا او دیگر حقّ التّاس و حقّ الله را از بین می‌برد، آن هم فقط به یک وعده‌ای که تو محبّ اهل بیت هستی! این هم یکی از آن همزات شیطان است که انسان را فریب می‌دهد و گرفتار می‌کند.

لذا این که فرمودند: دائم الذّکر باشید تا در امان باشید و ذکر هم فقط ذکر لسانی نیست، همین است. تمام اعضاء و جوارح باید دائم الذّکر باشند.

نسخه طبیب دل‌ها برای رهایی از خطورات شیطانی

این که فرمودند: ذکر عقل، «التَّعْظِيمُ وَ الْحَيَاءُ» است، این حیا باید دائمی باشد و اِلّا اصلاً دائم الذّکر نیست؛ یعنی عقلش، ذکر نمی‌گوید. وقتی هم کسی به ذکر خدا مشغول نشد، طبعاً شیطان و نفس اماره بر او تسلط پیدا می‌کند، آن وقت دیگر عقل در تسلط شیطان است. لسان می‌گوید: الله اکبر، اما عقل در تسلط شیطان است؛ چون فرمودند: «وَ ذَكَرُ الْعَقْلِ التَّعْظِيمُ وَ الْحَيَاءُ». مگر می‌شود کسی عظمت پروردگار عالم مدّ نظرش باشد، آن وقت اعضاء و جوارحش به سمت گناه بروند؟! آن که عظمت ذوالجلال و الاکرام را درک کرد، هیّهات که به سمت گناه برود.

لذا کسی که دائم دارد با لسانش ذکر می‌گوید، معلوم نیست که دائم الذّکر حقیقی هست یا خیر؛ چون باید تمامی اعضاء و جوارحش به یاد خدا باشند. فرمودند: «وَ ذَكَرُ الْقَلْبِ الصِّدْقُ وَ الصَّقَاءُ»؛ حال اگر کسی قلبش، دائم الذّکر نباشد؛ یعنی صادق با پروردگار عالم و دیگران و حتّی خودش هم نباشد و صفا نداشته و مصفا نشده باشد و این قلب را از گناهان تطهیر نکرده باشد، حالا هر چقدر هم به ذکر لسانی مشغول باشد، فایده‌ای ندارد. اولیاء خدا و عرفای عظیم الشّان می‌گویند: آن ذکر، ذکر حقیقی است که از قلب به لسان جاری شود.

پس برای همین است که حضرت، آن طبیب، بزرگواری کرده و توضیح داده‌اند که باید تمام اعضاء و جوارح شما به ذکر مشغول باشد. بعد هم آن طبیب دل‌ها خودش نسخه داده است که ذکر هر کدام چیست. مگر پیامبر نفرمودند: «أنا طبیب دوّار»، تمام حضرات معصومین، طبیب هستند. لذا آن حضرت نسخه داده و برای هر کدام، ذکر را تبیین فرموده‌اند.

ذکر معرفت، «التَّسْلِيمُ وَ الرِّضَا»، است. معرفت داری یا نداری؟ به ذکر معرفت مشغول باشد، ذکر معرفت، تسلیم و رضاست. البته این فرازا را بیان کردیم و فقط داریم از باب تذکار بیان می‌کنیم که دقّت کنیم.

پس اگر این اذکار را نداشته باشیم، شیطان، تمام الهامات را در دست خودش می‌گیرد و اصلاً مبدأ شرع همین جاست که مدام از خواطر صحبت می‌کنیم. با دور بودن از اذکار، شیطان ورود پیدا می‌کند و وقتی هم ورود پیدا کرد، دیگر تمام است و انسان را گرفتار می‌کند.

چه چیزی ما را به سمت گناه و یا عمل خیر، سوق می‌دهد و سرعت عملکرد ما، به چه چیزی بستگی دارد؟

اولیاء خدا فرمودند: اگر انسان به ذکر دائمی خدا مشغول نشد، شیطان، او را به آرزوهای کاذب و اندیشه‌های فساد دچار می‌کند. وقتی این‌طور شد، خواطر او، دیگر نفسانی و شیطانی می‌شود، منتها گاهی رنگ و لعاب انسانی هم به آن‌ها می‌دهد. مثلاً همان‌طور که بیان کردیم، گاهی می‌بینید که طرف کار خیر هم انجام می‌دهد، اما اصلاً حجاب خود را رعایت نمی‌کند، شیطان او را وسوسه می‌کند و می‌گوید: عبادت به جز خدمت خلق نیست که این، از اساس، غلط است. معنی عبادت این است: انسان آنچه را پروردگار عالم می‌گوید، انجام دهد. عید بما هو عبد یعنی تسلیم محض پروردگار عالم. پروردگار عالم فرموده به موقعش خدمت به خلق خدا کن، اصلاً مگر اتفاق همین نیست که این‌قدر در قرآن به آن، تأکید شده است؟! به موقعش، در این زمان، نماز بخوان. به موقعش، جهاد کن. به موقعش بخند، به موقعش خشم کن. عبد این است و عبادت هم این است که هر چه پروردگار عالم بگوید، انسان انجام بدهد.

یا این که کسی را می‌بینی که حجاب را رعایت می‌کند، نماز اوّل وقت هم می‌خواند، اتفاقاً اهل صیام هم هست، مدام قرآن می‌خواند و حافظ قرآن هم هست، تمام دعاها را بلد است، تمام نمازها را می‌خواند و می‌داند که مثلاً امشب که شب نوزدهم است، فلان نماز را دارد - که اتفاقاً شب نوزدهم شعبان هم نمازی دارد ۳ - اما یک‌بار هم در عمرش خدمت به خلق خدا نکرده و دست کسی را نگرفته و دل کسی را شاد نکرده است، حال، چه مالی و چه کمک جسمی و ...

شیطان می‌آید برای انسان، تقسیم بندی می‌کند، می‌گوید: چند تا را انجام بده، برای تو بس است. به برخی این را می‌گوید و به برخی هم آن را می‌گوید. این گرفتاری است.

لذا وقتی این‌طور شد، حالی در انسان به وجود می‌آید که عرفاً، آن را به عنوان محرک به سمت فعلی که مسبوق به ذهن به واسطه آن خواطر است، می‌نامند. یعنی آن خواطر، عامل آن شد. خواطر چیست؟ مثلاً می‌آید مدام به او می‌گوید: تو که امروز رفتی و به مردم کمک کردی، حالا نمازت هم دیر شد، مهم نیست، این کار تو مهم است، نماز هم که دولا و راست شدن است، این نزد خدا چه ارزشی دارد؟! مگر نماز من نماز است؟! ...

اولیاء خدا می‌فرمایند: این تعابیر، عامل می‌شود که فعل صورت گیرد؛ چون هر فعلی که از انسان صادر می‌شود، مسبوق به آن خاطر و تصوّر است. یعنی قبلش مدام آمد و وسوسه کرد، آن فعل صورت گیرد.

عدم فعل هم همین است. همین که انسان گاهی حتی در مجلس وعظ هم حواسش نباشد. این خواطر است. این شیطان ملعون است که می‌آید و فکر انسان را به چیز دیگری مشغول می‌کند. مثلاً یک‌باره مشغول یک کلمه می‌شود و مدام با رفیقش راجع به آن، صحبت می‌کند و ... بدون تعارف می‌گوییم، این، عین نفس و عین شیطان است. اصلاً خواطر همین است. (ما بیان کردیم که می‌خواهیم یک بحث اخلاقی علمی که اولیاء خدا گفته‌اند داشته باشیم و گام به گام جلو برویم که لذت‌بخش باشد و انسان به این نفس دون خود شناخت پیدا کند.)

لذا حتی اقدام نکردن به یک عمل خیر هم، مسبوق به همان خاطر و تصوّری است که اوّل در ذهن می‌آید. منتها گاهی سرعت عمل شیطان و نفس دون بر خاطر و تصوّر انسان، به قدری زیاد است که به همان آن، به عمل کشیده می‌شود. اما گاهی انسان، یک‌بار، دوبار، سه بار، یک روز، دو روز، ... شیطان را معطل می‌کند و هنوز تن به عمل نداده است. اما خدا نکند کسی دیگر خواطرش را دست شیطان باشد، همان لحظه که شیطان اراده می‌کند، همان لحظه او عمل می‌کند.

لذا گاهی بین خاطر و تصوّر، تا عمل، فاصله می‌افتد و گاهی هم بین خاطر و تصوّر، تا عمل، هیچ فاصله‌ای نیست. یعنی همان موقعی که خاطر و تصوّر بود، عمل می‌کند. خیلی جالب است، اولیاء خدا می‌فرمایند: هم خواطر شیطانی و نفسانی، این‌گونه است و هم ملکی و الهی.

مثلاً می‌گویند: گاهی، آن کسی که خواطرش ملکی و الهی است، وقتی بر خاطرش می‌آید که کمک کند، بلافاصله انجام می‌دهد. یعنی سرعت از خاطر و تصوّر به فعل رسیدن، سرعت نوری است؛ یعنی سریع به عمل کشیده می‌شود. اما گاهی هم طول می‌کشد، حتی در عمل خیر. مثلاً می‌خواهد کار خیری کند و دست در جیب خود کند و کمکی کند، می‌گوید: حالا ببینم فردا چطور می‌شود و ... این هم برای این است که هنوز خواطر ملکی و ربّانی بر وجود او، تسلط ندارد.

کد اصلی در این بحث این است: همه‌ی اعمال ما، چه شرّ و چه خیر، نشأت گرفته از خواطر است، یا خواطر ملکی و ربّانی، یا خواطر نفسانی و شیطانی. این سرعت عمل و یا دیر عمل کردن هم بستگی به تسلط این خواطر دارد.

اگر دیدی که تا یک چیزی شنیدی، زود غضب کردی، نعوذ بالله زبانت به بدی و فحاشی باز شد، بدان آن‌قدر خواطر نفسانی و شیطانی بر تو تسلط پیدا کرده که بلافاصله بعد از این خاطر و تصوّر، به عرصه عمل کشیده شد و زبانت به بدی باز شد.

اما آن‌هایی که دائم، درونشان صدق و صفاست، مثل همان که فرمودند: «وَذَكَرُوا الْقُلُوبِ الصِّدِّقِ وَ الصِّقَاءِ» و یا روحشان در خوف و رجا است «وَذَكَرُوا الرُّوحَ الْخَوْفِ وَ الرَّجَاءِ»، وقتی از کسی بدی هم ببینند، صبر می‌کنند، «وَالْكَاطِمِينَ الْغَيْظِ وَالْعَاقِلِينَ عَنِ النَّاسِ وَ اللَّهُ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ»، چرا؟ چون خواطر ملکی و الهی بر این‌ها تسلط دارد.

چگونه بفهمیم کدام خواطر بر ما تسلط دارد؟ الهی یا شیطانی؟

لذا این، بهترین کلید است. اگر بخواهیم خودمان را محک بزنیم، الآن می‌توانیم، آن هم با این نسخه‌ای که اولیاء خدا و متخلّقین به اخلاق الهی، حسب این روایت شریفه حضرت باقرالعلوم (ع) به ما داده‌اند. بارها هم بیان کردم که هر کسی، خودش را بهتر از دیگران می‌شناسد. لذا خود را محک بزنیم و ببینیم الآن چه حالی داریم. خواطر نفسانی و شیطانی بیشتر بر من تسلط دارد یا خواطر ملکی و الهی؟ اگر دیدیم که تا یک کسی چیزی به من گفت، زود از کوره در رفتم و غضب کردم، بدانم خواطر نفسانی و شیطانی به قدری بر من مسلط است که بلافاصله از آن لحظه سریع به عمل کشیده می‌شود. من نتوانستم بر خودم مسلط شوم. این‌ها نکات بسیار مهمی است که انسان باید در آن‌ها تأمل کند.

لذا محرک بر عزم و فعل، همین خواطر و تصوّر است، منتها براساس میزان تسلط آنهاست. یک موقع در کسی زیاد است، سریع بالفعل می‌شود، اما برای یکی هنوز مسلط نشده، حالا چه در شرّ و یا خیر. مثلاً دو روز طول می‌کشد تا این جوان را فریب بدهد و هنوز الحمدلله آنقدر خواطر نفسانی و شیطانی بر او مسلط نشده است. اما آنقدر فریب می‌دهد، آنقدر با جنگ نرمش جلو می‌آید (چون مبدع جنگ نرم، شیطان است)، یک موقع می‌بینی که این جوان ناخودآگاه فریب خورده است و عمل زشتی را انجام داده است. بعد هم پشیمان می‌شود.

یک جوانی برای مشاوره با ما تماس گرفته بود، می‌گفت: می‌خواهم خودم را بکشم. گفتم: چرا. گفت: هیچ باور نمی‌کردم که از من، گناهی اینچنین سر بزنند، من اهل عبادت بودم، پدرم، پدر خوبی است، مادرم خودش همیشه تعریف می‌کند که در دوران بارداری کلی قرآن می‌خواندم، بدون وضو به تو شیر نمی‌دادم و ... اما من به عمل زشتی وارد شدم و حالا می‌خواهم خودم را بکشم.

از این جوان پرسیدم: طول کشید تا به این قضیه وارد شوی، درست است؟ گفت: بله، یک ماه آن دختر من را وسوسه می‌کرد و من نمی‌پذیرفتم.

اما این ملعون به قدری مجرب است که چنین فردی را هم در نهایت فریب داده و او را گرفتار کرده است. حالا نکاتی را برای او بیان کردیم و گفتیم: خودکشی که خودش فعل حرام است و این، درست نیست که فعل حرامی را به خاطر عمل حرام و گناه دیگری انجام دهی. اگر این کار را بکنی، این هم باز فریب شیطان است. او می‌آید و ما را به هر طریقی گرفتار و بیچاره می‌کند. لذا خیلی باید این مطلب را جدی بگیریم.

حالا من از این به بعد نکاتی را در این زمینه دارم که به فضل الهی در این یکی و دو جلسه‌ای که از ماه شعبان المعظم باقی مانده، بیان خواهم کرد. از طرفی برای این که بحثمان منقطع نشود، در ماه مبارک رمضان هم - که شب‌ها طبق سنوات گذشته شرح دعای ابوحمزه را داریم - چهارشنبه‌ها (همان نیمه شب) بحث اخلاق را خواهیم گفت تا بحث شیرینی که در آن، وارد شدیم ادامه دهیم و بگوییم که حالا چگونه گام به گام جلو برویم و بتوانیم این‌ها را کنترل کنیم. نکات بسیار عالی را اولیاء خدا از روایات شریفه بیان فرمودند که ان شاء الله عرض می‌کنیم، از جمله روش‌هایی که شیطان ملعون اغفال می‌کند و مطالبی که باید مراقبه کرد و این که چگونه ذکر دام را ملکه وجودی‌مان کنیم و ...

نسخه‌ای بی‌نظیر و بی‌بدیل برای در امان ماندن از فریب شیطان

اما همیشه بیان کردم که این، یک نسخه است، به این نسخه خیلی توجه کنید، به خصوص که وقتی انسان در بحث اخلاق آمد، آمادگی برای طهارت وجود دارد و این را باید غنیمت شمرد. این هم لطف خداست. لذا ضمن این که انسان نباید غرّه برود، باید سجده شکر کند که خدا لطف کرد و إلا من می‌توانستم امشب در مجلس نباشم، اما لطف او شامل حالم شد و آمدم.

گاهی انسان می‌گوید: حالا امشب حال ندارم، خسته هستم، درس‌هایم زیاد است، امتحان دارم. از صبح تا حالا خیلی جاها رفتم، حالا هفته دیگر می‌روم. نوارش را گوش می‌دهم. در سایت دنبال می‌کنم و ... این‌ها همه از همان نکاتی است که می‌گوییم وسوسه می‌کند و گاهی این‌طور انسان را فریب می‌دهد. البته بینی و بین الله بحث این مجلس نیست، دور بنده یک خط قرمز بکشید، اما بدانید که گاهی شیطان، این‌طور انسان را فریب می‌دهد.

وقتی انسان در این نوع مجالس آمد، حالا دیگر آمادگی وجود دارد. یک نسخه‌ی بی‌نظیر و بی‌بدیل، توسّل است، به خصوص توسّل به آقا جان، حضرت حجت (روحی له الفداء).

آقا چقدر کریم است که هر کسی، با هر گناه و وضعی بیاید، او را می‌پذیرد. کرامت آقا، قابل تصوّر نیست. ما راجع به ذوالجلال و الاکرام عرضه می‌داریم: «یا اکرم الاکرمین». آن نازله‌ی اکرم الاکرمین، آقا جان، مولایمان، سیّدمان، صاحبمان، سالارمان، حضرت حجت (روحی له الفداء) است.

لذا اگر می‌خواهید خواطران شما را به هر جایی نبرد، این نسخه را جدی بگیرید که در هر ساعت، حداقل یک دعای سلامتی آقا جان را بخوانید. حصن حصین است، امتحان کنید ببینید. می‌شود کسی هر ساعت یاد آقا جان باشد، آن آقای کریم - که همین‌طوری هم فرموده من شما را هیچ موقع فراموش نمی‌کنم - انسان را نگاه نکند؟! باور کنید که وقتی می‌خواهیم نعوذبالله گناهی را انجام بدهیم و مانعی پیش می‌آید، این موانع را آقا جان قرار می‌دهد. به قدری لطف و محبت دارد که قابل تصوّر نیست.

گاهی با آقا حرف بزنیم و بگوییم: شرمنده‌ایم. خدا نیاورد که نماز انسان هم قضا شود، اما گاهی بلند شده و نشده، قبل از این که دست و صورتش را بشوید و وضویی بگیرد و چیزی بخورد، مع‌الأسف اول به سراغ موبایلش و شبکه‌های مجازی که دارد - که بعضی‌ها در چندین شبکه عضو هستند! - می‌رود، به جای این که اول به سراغ امام زمان برود، دعای عهد بخواند و ...

چقدر خوب است انسان تا برای نماز شب یا نماز صبحی بلند می‌شود، تا برمی‌خیزد، بگوید: «اللهم کن لولیک الحجة بن الحسن المهدی ...». با این که قبل از خواب هم برای این ساعات، خوانده بود. چقدر زیبا می‌شود که انسان تا بلند می‌شود، اولین چیزی که به یادش می‌آید، امام زمانش و دعا برای سلامتی ایشان باشد، مثل این که برخی عادت دارند و تا بلند می‌شوند آب می‌خورند و ...

آیا شب‌ها با امام زمان صحبت می‌کنی؟ یک عده که وقتی می‌خواهند بخوابند هم اول به سراغ موبایلشان می‌روند و چک می‌کنند که چه چیزی در این فضاهای مجازی آمده تا عقب نمانند. آیا شده با امام زمان حرف بزنی و بگویی: برق‌ها خاموش شد، شما که نور مطلق و می‌بینی، «السلام علیک یا مولای یا بقیة الله». آقا انسان‌ها را انتخاب می‌کند و آن‌ها را داخل حصن حصین می‌برد.

شده ما این‌گونه باشیم و دائم فکر آقا جان باشیم؟! در مثال مناقشه نیست، اما برای قریب به ذهن شدن می‌گویم، مانند عشق مجازی که چطور شب و روز دائم به فکر هم هستند تا وصال صورت بگیرد؟ حالا انسان هر ساعت به یاد امام زمان باشد، بلند می‌شود به یاد آقا باشد، می‌نشیند، به یاد آقا باشد، با دیگران دارد حرف می‌زند، اما در دلش غوغایی است و دائم یاد امام زمان باشد. بعد روزی می‌بیند که آقا جان دارد او را نگاه می‌کند و به او لبخندی می‌زند و عنایت می‌کند.

خدا گواه است این قدر کریم است، ما که نمی‌فهمیم، اولیاء خدا بیان کردند: انسان را می‌بیند و لبخند می‌زند و می‌گوید: تو دیگر برای من هستی، اجازه نمی‌دهم شیطان دست به تو بزند و تو را به سمت خودش ببرد.

این را تمرین کنیم، یک سال شبانه‌روز به یاد آقا باشیم، البته ای بسا کمتر از یک سال طول بکشد. اما هر ساعت به یاد آقا باشید. ناخودآگاه تا بلند می‌شود، بگوید: «اللهم کن لولیک الحجة بن الحسن المهدی ...». ملائکه دارند می‌بینند و می‌شنوند، آقا جان هم افتخار می‌کند، می‌گوید: ببین من سربازم را انتخاب کردم.

عزیز دلم! همین که هر روز دعای عهد را می‌خوانید، هر ساعت حداقل یک دعای سلامتی آقا را می‌خوانید و آرام آرام همه وجودتان اسم امام زمان را می‌گویید و هر شب با آقا جان حرف می‌زنید؛ ای بسا اگر از دنیا هم بروید، موقعی که آقا جان برگردند، شما هم برگردید و جزء لشکر و سربازان آقا باشید. یا این که آقا طول عمری بدهد که تا آن زمان باشید - که ظهور نزدیک است - و إن شاء الله ظهور را ببینید و جزء سربازان باشید. آقا هم به شیخنا الاعظم، حضرت مفید عزیز اعلان کنند که اسم این‌ها را در طومار سربازان من بنویس.

ما خودمان مدعی هستیم که سربازیم، اما نمی‌دانیم که واقعاً سرباز هستیم یا خیر. اما کسی که دائم یاد آقا جان باشد، چند خصلت دارد، یکی این است که دیگر گناه نمی‌کند، یکی این که آقا می‌گویند: اسمش را جزء سربازان من بنویسید، یکی دیگر هم این است که سینه او مملو از معرفت می‌شود و خصلت دیگر او هم این است که در این دنیای وانفسا آرام می‌شود، دیگر این که خدای متعال چنان شرح صدری به او می‌دهد که اسرار الهی در سینه اوست، بدون این که لب به سخن نمی‌گشاید و می‌بیند آنچه دیگران نمی‌بینند و ... همه‌ی این‌ها از یاد آقا است. نسخه می‌خواهید، این نسخه است، اصل نسخه، آقا است.

وقتی درب خانه‌ی بزرگی می‌روید، به تعبیری باید ناز کنید و کاری انجام دهید. همان‌طور که در روایت داریم وقتی به خانه یکدیگر می‌روید دست خالی نروید، خودتان را به عسر و حرج نیندازید، اما یک شاخه گل هم که شده تهیه کنید و به نزد هم بروید (این کاری که خارجی‌ها انجام می‌دهند و با گل پیش هم می‌روند، در روایات ما آمده است). حالا می‌خواهیم درب خانه‌ی امام زمان برویم، بهترین چیزی که می‌توانیم ببریم، این است که فاتحه‌ای برای مادرشان نرجس خاتون بخوانیم و بگوییم: ما دست خالی نیامدیم، شما مادران را خیلی دوست دارید، ما هم توسل و تمسک به ایشان جستیم و دست به دامن آن حکیمه، تقیه، زکيه و عالمه زده‌ایم.

اگر این کارها را انجام دهید، دیگر دائم امام زمانی می‌شوید. فکرت، روحت، جسمت و ... امام زمان می‌شود، دیگر اصلاً این دست به سمت گناه نمی‌رود، این چشم از نگاه به گناه تنفر پیدا می‌کند، گوشت از شنیدن غیبت بدش می‌آید، دوست داری دائم آواهای الهی، قرآن و دعا را بشنوی.

انسانی که با امام زمان شد، خدایی می‌شود. آقا هم لطف و محبت دارد، بزرگوار است و عنایت می‌کند. با آقا این‌طور صحبت

کنیم، بگوییم: آقا خودت می‌دانی من بدبخت هستم، اگر به من باشد، من نمی‌توانم کنترل کنم، آقا جان خودت باید من را در حصن حصین ببری، من حتی یادم می‌رود که برای شما دعای سلامتی که خیلی کم و کوتاه است، بخوانم، خودت مواظب باش، کاری کن زبانم بچرخد و دائم اسم شما را بیاورم، قلبم مملو از محبت شما بشود، کاری کن اسم گناه تن من را بلرزاند.

همان‌طور که آیت‌الله العظمی سید ابوالحسن اصفهانی حتی در درس خارج فقه‌شان هم نمی‌توانستند لفظ «زنا» را بیاورند و بعد از یک‌بار گفتن دیگر می‌گفتند: آن عمل شنیعه، با این که حتی در قرآن هم این لفظ آمده، اما ایشان می‌گفتند: من وقتی این لفظ را بر زبان جاری می‌کنم، اذیت می‌شوم.

آقا جان! دست من را بگیر، به جان مادرت. آقا من فقیر هستم، «یا ایها الناس انتم الفقراء الى الله». آقا جان! من مریض هستم، خودت باید کمک کنی، از من چیزی نخواه، «لیس علی المریض حرج». حرجی بر من نیست، خودت شفایم بده که درست شوم و گناه نکنم و به سمت بدی‌ها و پلشتی‌ها و زشتی‌ها نروم. من مریض هستم.

با آقا جان این‌طور شب‌ها حرف بزن ببین چه لطفی به تو می‌کنند. در مقابل آقا، خضوع و خشوع داشته باش. هیچ جا اعلان نکن، اما در مقابل آقا اعلان کن، آقا قطب عالم امکان و حجت الله است و امور به دست اوست. آقا خودش فرموده که شما صنایع ما هستید.

پس از آقا بخواهیم که مرحمتی کنند. آقا جان خودشان فرمودند هیچ چیزی مانند نماز، بینی شیطان را بر خاک نمی‌مالد «فَمَا أَرْغَمَ أَنْفُ الشَّيْطَانِ بِشَيْءٍ أَفْضَلَ مِنْ الصَّلَاةِ فَصَلِّهَا وَارْغَمِ أَنْفَ الشَّيْطَانِ»، دو رکعت نماز بخوان و به نرجس خاتون هدیه کن که این مطلب برای شما به وجود بیاید.

آقا جان! ولادتتان آمد، عیدی بدهید، عیدی هم این باشد که ما را یادتان باشد.